
واکاوی جایگاه ارزیابی متن روایات سبب نزول در میان روش‌های مرسوم

محمد جمال‌الدین خوش‌خاضع*
سید کاظم طباطبایی**

◀ چکیده:

ارزیابی یا نقد روایات سبب نزول، همواره یکی از محورهای مهم پژوهش در تفسیر و علوم قرآنی بوده است. سبب در آثار این حوزه نشان می‌دهد که قرآن پژوهان در این زمینه، افزون بر ارزیابی‌های سندی و متنی، از گونه‌هایی دیگر نیز بهره برده‌اند. گونه‌هایی چون ارزیابی بدون تصریح به روش، ارزیابی با قواعد کلی و صوری چون «الفاظ حاکی از روایات سبب نزول»، «تعدد سبب، تکرر نزول و تأخر حکم و نزول از هم» و «اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب» که بازگشت آن‌ها نیز به ارزیابی‌های سندی و متنی است. در این جستار با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، افزون بر بیان دیدگاه‌های مختلف، کارایی هر یک از گونه‌های فوق مورد بررسی قرار گرفته و کاستی‌های آن‌ها برشمرده شده است. در پایان با توجه به کاستی‌های مذکور از یک سو و ظرفیت‌های بالقوه ارزیابی متن روایات سبب نزول از سوی دیگر، این روش از حیث نظری به‌عنوان کارآمدترین روش در میان روش‌ها و گونه‌های مرسوم معرفی شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اسباب نزول، روایات سبب نزول، شأن نزول، نقد سند، نقد متن، ارزیابی سند، ارزیابی متن.

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / khoshkhazeh@gmail.com

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / tabatabaei@um.ac.ir

مقدمه

قرآن کریم به صورت تدریجی و متناسب با رخدادها و زمینه‌های فرهنگی اجتماعی دوران رسالت پیامبر ﷺ نازل شده است. بر این اساس حتی خود ایشان و کسانی که در آن دوره زندگی می‌کرده‌اند نیز بر لزوم آگاهی از بافت موقعیتی نزول آیات تأکید داشته‌اند. (محسن حیدر، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴-۲۰) اما با دور شدن از دوران رسالت و از میان رفتن بافت فرهنگی اجتماعی آن، نیاز به گزارش‌های تاریخی یا همان روایات سبب نزول در جهت فهم معنای آیات، بیشتر و بیشتر شد. (ابوزید، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۰) این گزارش‌های تاریخی که بعدها به روایات سبب نزول یا شأن نزول^۱ مشهور شد، ابتدا در کتبی با عنوان کلی «نزول القرآن» یا «تنزیل القرآن» (اقبال، ۱۳۸۵ش، ص ۳۶) کتب سیر و مغازی، جوامع روایی و تفاسیر قرآن ثبت و ضبط می‌شد، تا اینکه واحدی (د. ۴۶۸ق) با هدف زدودن این حوزه از روایات جعلی و دروغین (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱) از میان روایات سبب نزول، دست به انتخاب زد و حاصل آن را در کتابی مستقل با عنوان *اسباب نزول القرآن* ارائه کرد. سه سده پس از وی، زرکشی (د. ۷۹۴ق) در جهت تدوین علمی به عنوان اسباب نزول، به طرح مباحث نظری، مبانی و فواید آن مبادرت ورزید (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۲۹) و سیوطی (د. ۹۱۱ق) به تکمیل و تنقیح مباحث او پرداخت. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۳۶) اما پس از آن، رهاورد طیف وسیعی از کتب اسباب نزول، چیزی جز تکرار نبوده است.

انگاره سبب نزول نیز در طول تاریخ دچار تحولات مفهومی شده است. بدین گونه که متقدمانی چون واحدی، در برداشتی موسّع از آن، زمینه‌ها و رخدادها قبل از دوره نزول قرآن را هم سبب نزول می‌دانستند. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۷ و ۴۹۱) اما متأخران با اضافه کردن قید «دوره نزول»، سبب نزول را زمینه یا رخدادی می‌دانند که هم‌زمان یا اندکی پس از نزول آیه یا آیاتی درباره آن، به وقوع پیوسته است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۴؛ زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۹)

گذشته از تعاریف و برداشت‌های مختلف، روایات سبب نزول همواره نقشی بسزا در فهم بهتر آیات قرآن ایفا کرده و می‌کند؛ اما وجود جعل و تحریف گسترده، دسترسی به روایات قابل اطمینان در این زمینه را دشوار کرده و ضرورت ارزیابی یا

نقد^۲ بیش از پیش این روایات را آشکار ساخته است. در این راستا همواره برخی اندیشمندان در پی ارائه راه‌حلی برای دستیابی به روایات صحیح در این زمینه بوده‌اند. افزون بر تأثیر گفتمان علمی موجود در هر دوره، عواملی چون گرایش به نقل یا عقل، گرایش تفسیری، میزان اهتمام به ارائه اطلاعات دایرةالمعارفی، میزان اعتنا به سخن صحابه و تابعان، میزان حساس بودن نسبت به سند روایات و اعتقاد به عمومیت نص یا خصوصیت سبب، تفاوت گونه‌های ارزیابی مفسران از روایات سبب نزول را رقم زده است. (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۱۳۹-۱۴۰) گونه‌های ارزیابی قرآن‌پژوهان از روایات سبب نزول را می‌توان در چهار دسته ارزیابی بدون تصریح به روش، ارزیابی با قواعد کلی و صوری، ارزیابی سند و ارزیابی متن دسته‌بندی کرد. در این مقاله، سه گونه اول مورد نقد و بررسی قرار گرفته و کاستی‌های روش‌شناختی آن‌ها بیان خواهد شد. گونه چهارم یعنی ارزیابی متن روایات سبب نزول و معیارهای آن نیز در مقاله‌ای دیگر مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ارزیابی بدون تصریح به روش

ارزیابی روایات سبب نزول و شناخت سره از ناسره آن، عمری به‌درازای عمر این روایات دارد؛ اما در ابتدا، آنچه از این ارزیابی در نوشته‌های اندیشمندان منعکس می‌شد، حاصل ارزیابی و نه روش آن بود. به عبارت بهتر وقتی کسی سبب نزولی را نمی‌پذیرفت، آن را در کتاب خود ثبت نکرده و صرفاً موارد مورد قبول خود را نقل می‌کرد. البته این کار را بدون توضیح درباره دلایل و معیارهای خود در رد یا تأیید روایات سبب نزول انجام داده و اشاره‌ای نیز به روایات متعارض نمی‌کرد. به‌عنوان مثال، نویسندگان جوامع روایی و تفاسیر متقدم امامیه و اهل سنت، نوعاً روایات سبب نزولی را نقل کرده‌اند که با انگاره‌های مذهبی آن‌ها همخوانی داشته باشد. واحدی (د. ۴۶۸ق) نیز به‌عنوان نخستین کسی که کتاب او در زمینه اسباب نزول به دست ما رسیده، به همین روش عمل کرده است. (واحدی، ۱۴۱۱ق، سراسر اثر) هرچند از نظر دیگران، در این کتاب روایات ضعیف‌السند و با مضامین وهن‌آمیز هم نقل شده (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سیوطی، ۱۴۲۲ق، ص ۹-۱۰)، او انگیزه خود از املاي این کتاب را مقابله با جعل و دروغ در روایات سبب نزول معرفی کرده (واحدی،

۱۴۱۱ق، ص ۱۱) و بدون اظهار نظر درباره مضمون یا اسناد روایات، فقط به نقل روایات مورد تأیید خود پرداخته است. حتی برخی قرآن پژوهان معاصر نیز در مواردی به این شیوه عمل کرده و فقط روایات موافق با دیدگاه خود را بیان کرده‌اند. چنان‌که سید قطب ذکر روایت مرجح از نظر خود و عدم بحث و بررسی در مورد روایات متعدد در یک زمینه را به‌عنوان رویه خود اعلام کرده است. (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۵۹۷) در این گونه، هرچند نویسندگان به روش یا معیارهای ارزیابی خود تصریح نمی‌کند، مدعی است که روایات سبب نزول را مورد ارزیابی قرار داده و حاصل آن را بیان کرده است. بنابراین توجه به ارزیابی بدون تصریح به روش، در کنار دیگر گونه‌های ارزیابی روایات سبب نزول، آسیب‌های آن را روشن‌تر خواهد کرد. اصلی‌ترین اشکال این گونه، سلب امکان داوری دیگر محققان، درباره عملکرد نویسندگان است. در مقابل، حداقل فایده تصریح به روش یا معیارهای ارزیابی روایات سبب نزول، دادن این امکان به دیگر محققان است. در این صورت هم امکان نقد روش‌ها یا معیارها و هم امکان نقد تطبیق آن‌ها بر مصادیق وجود خواهد داشت.

۲. ارزیابی با قواعد کلی و صوری

به‌طور معمول، ارزیابی روایات در دو حوزه سند و متن صورت می‌گیرد؛ اما برخی ویژگی‌های خاص روایات سبب نزول و نیز لزوم تشخیص علم اسباب نزول به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم قرآنی، پژوهندگان این حوزه را بر آن داشته تا قواعدی ویژه برای ارزیابی این روایات ارائه کنند که بخش عمده‌ای از مباحث این علم را به خود اختصاص داده است. قواعدی چون «الفاظ حاکی از روایات سبب نزول»، «تعدد سبب، تکرار نزول و تأخر حکم و نزول از هم» و «اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب» که هرچند بازگشت آن‌ها به ارزیابی‌های سندی و متنی است، به‌عنوان قواعدی ویژه در موضوع اسباب نزول ارائه و پذیرفته شده‌اند. در حقیقت این قواعد، حاصل ارزیابی مجموع روایات سبب نزول و پابندی به ساختارهای سنتی این حوزه از علوم قرآنی است که در گام بعدی به قواعدی برای ارزیابی این روایات تبدیل شده‌اند. حال سؤال این است که در طراحی و ارائه این قواعد، تا چه اندازه به تاریخ و واقعیت خارجی - که هریک از واحدهای نزول در تعامل با آن نازل شده - توجه شده است؟ آیا طراحی

و ارائه این قواعد، ناشی از عدم دسترسی دانشمندان علوم قرآنی به واقعیت نزول وحی بوده است؟ پرسش مهم‌تر اینکه آیا با بیان چنین تبصره‌ها و شقوقی، اصل اسباب نزول آسیب نمی‌بیند؟ (جلیلی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۶) پاسخ به این پرسش‌ها و امکان داوری دقیق‌تر درباره میزان کارایی این قواعد، مستلزم ارائه گزارشی تحلیلی از آن‌هاست.

۳. الفاظ حاکی از روایات سبب نزول

یکی از تدابیر و ارزیابی‌های کلی دانشمندان علوم قرآنی نسبت به روایات موسوم به سبب نزول که موجب تمایز این روایات از آرای تفسیری صحابه و تابعان می‌شود، توجه به نوع تعابیر به کاررفته در آن‌هاست. خاستگاه این قاعده، رویکرد سستی به روایات سبب نزول و پایبندی افراطی به منقولات پیشینیان است. زرقانی در جمع‌بندی نظریات مختلف در این زمینه، تعابیری از روایات را که قطعاً در نقل سبب نزول به کار رفته‌اند، در سه دسته بیان می‌کند: ۱. عبارت «سَبَبُ نَزُولِ الْآيَةِ كَذَا»^۳ که در بیان سبب نزول صراحت داشته و احتمال دیگری در معنای آن نمی‌توان داد؛ ۲. آمدن حرف «فاء» قبل از فعل نَزَلَتْ، پس از بیان یک واقعه؛^۴ ۳. در صورت نبود واژه‌های سبب و فَزَلَتْ، سؤالی از رسول خدا ﷺ که وحی در پاسخ به آن نازل شده باشد، سبب نزول خواهد بود. وی ادامه می‌دهد که در غیر از این موارد، نمی‌توان روایتی را به صورت قطعی سبب نزول دانست؛ مثلاً در تعبیروایی چون «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي كَذَا» که بر سببیت تصریح ندارد، هم احتمال سبب نزول و هم احتمال بیان حکمی که آیه متضمن آن است وجود دارد و از طریق قرائن و شواهد می‌توان یکی از این دو را ترجیح داد. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹)

زرکشی با رویکردی متفاوت، ضمن تصریح به پیروی از دیدگاه احمد بن حنبل و مسلم در این زمینه، معتقد است عادت صحابه و تابعان این بوده که اگر یکی از آن‌ها می‌گفت: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي كَذَا» مقصودش این بود که آیه متضمن آن حکم است نه اینکه سبب نزولش آن باشد. به عبارت دیگر، معنای این جمله استدلال به حکم آیه می‌باشد، نه نقل آنچه رخ داده است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶) اما حسینی جلالی بر این باور است که این عادت ثابت نشده، بلکه دانشمندان به عکس آن ملتزم بوده و در اغلب موارد، از این عبارت، سبب نزول را فهمیده‌اند. بنابراین حداکثر

می‌توان بر اساس نظر ابن تیمیّه، پذیرفت که احتمال هر دو معنا وجود دارد. (حسینی جلالی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳-۱۱۴) دهلوی نیز با برداشتی متفاوت می‌نویسد: گاهی صحابه برای تطبیق آیه بر واقعه‌ای، نقل استنباط پیامبر ﷺ از آیه‌ای و تلاوت آن در پی سؤال یا حادثه‌ای و یا نقل تکرار نزول، از جملات «نَزَلَتْ الْآيَةُ فِي كَذَا»، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُ كَذَا» یا «فَنَزَلَتْ كَذَا» استفاده می‌کرده‌اند. (دهلوی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۱)

همین گمانه‌زنی‌ها و تفاوت‌های فاحش در برداشت از الفاظ روایات سبب نزول، بهره‌گیری از کاربرد الفاظ برای تمایز انواع روایات سبب نزول را با چالش مواجه ساخته است. افزون بر آنکه صحابه و تابعان، تعهدی مبنی بر تبعیت از قواعدی که دانشمندان دوره‌های بعد تعیین کرده‌اند، نداشته‌اند. به عبارت بهتر، تعیین معنای این الفاظ، پسینی بوده و صحابه و تابعان نمی‌توانسته‌اند طبق قواعدی که در دوره زندگی آن‌ها وجود نداشته، سخن بگویند. همچنین وقوع گسترده نقل به معنا در این روایات، جایی برای این‌گونه سرمایه‌گذاری بر روی الفاظ باقی نگذاشته است. بنابراین صرف نظر از درستی یا نادرستی نظریات مختلف، اصالت دادن به الفاظ روایات سبب نزول، بدون ارائه دلایل محکم و فقط بر اساس سلیقه شخصی، نوعی فرار از حل مسئله و مانعی در مسیر ارزیابی دقیق این روایات است.

۴. تعدد سبب، تکرر نزول و تأخر حکم و نزول از هم

محدود کردن ملاک تشخیص سبب نزول به تعبیر راوی، در کنار پیش‌فرض اولیه عدم اجتهاد راویان در بیان سبب نزول، زمینه‌ساز وجود سبب نزول‌های مختلف و بعضاً متناقض برای یک آیه شده است. (نفیسی، ۱۳۸۱ش، ص ۷۴) اندیشمندان قرآنی برای حل این مشکل، به بررسی نسبت سبب نزول با آیه یا آیات متناظر با آن، از نظر تعداد پرداخته و قواعدی کلی برای آن وضع کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۴) خاستگاه این قواعد نیز رویکرد سنتی به روایات سبب نزول و پابندی افراطی به منقولات پیشینیان است. از چهار حالت متصور در این زمینه، دو حالت وحدت سبب در برابر تعدد نازل و تعدد سبب در برابر وحدت نازل مورد توجه قرار گرفته است؛ به این صورت که قرآن‌پژوهان اگر برای دو یا چند آیه، یک سبب نقل شده باشد، آن را سبب نزول همه آن آیات دانسته‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۳۴) اما اگر برای یک آیه چند

سبب نزول نقل شده باشد و از نظر تصریح الفاظ، صحت سند و وجود مرجح کاملاً با هم یکسان باشند، دو حالت برای آن در نظر گرفته‌اند: اگر این اسباب متعدد، با فاصله زمانی اندک و قبل از نزول آیه اتفاق افتاده باشند، قائل به تعدد سبب برای یک آیه شده‌اند؛ اما اگر روی دادن آن‌ها از نظر زمانی نزدیک نباشد، آن چند روایت را پذیرفته و بر این باور شده‌اند که آیه مذکور برای هر یک از آن اسباب به صورت جداگانه نازل شده است. (عنایه، ۱۴۱۱ق، ص ۷۵-۷۶) حتی زرکشی حکمت این تکرار نزول را بزرگداشت مقام آیه و یادآوری آن برای جلوگیری از فراموشی دانسته (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۴) و زرقانی ضمن تأکید بر نظر وی، دیدگاه مخالف با تکرار نزول را به‌عنوان شبهه مطرح و رد کرده است. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۴)

یکی دیگر از چاره‌اندیشی‌های جمع‌گرایانه دانشمندان علوم قرآنی که در مرحله بعد به قاعده‌ای برای ارزیابی روایات سبب نزول تبدیل شده، تأخر حکم از نزول و تأخر نزول از حکم به دلیل وجود فاصله زمانی میان نزول آیه و سبب آن است. برای مثال، ناسازگاری میان نزول سوره اعلی در مکه و روایتی از ابن عمر و بزّاز را مبنی بر اینکه آیات «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۴-۱۵) درباره زکات فطره نازل شده، این گونه توجیه می‌کنند که این آیه در مکه نازل شده، ولی حکم آن در مدینه اجرا شده است. همچنین به حکم وضو در مکه عمل می‌شده، اما بر اساس روایتی از عایشه، آیه وضو (مائده: ۶) در مدینه نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۴)

در مقابل، گروهی دیگر از قرآن‌پژوهان معاصر، با این دسته از قواعد کلی و صوری مخالفت کرده و آن‌ها را به نقد کشیده‌اند. در این راستا ابوزید معتقد است دانشمندان علوم قرآنی در پی ناتوانی در ترجیح بین روایات سبب نزول، با هدف جمع و آشتی میان روایات مختلف، به فرضیاتی ذهنی روی آورده‌اند. آنان به دلیل قداستی که برای صحابه و تابعان قائل بوده‌اند، حاضر نشده‌اند هیچ‌یک از روایات آنان را تخطئه و رد کنند. (ابوزید، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۲) وی فرضیاتی چون نزول آیات متعدد در پاسخ به یک واقعه خاص، نزول مکرر یک آیه، تأخر حکم از نزول آیه و تأخر نزول آیه از حکم را موجب جدایی متن قرآنی از دلالت آن و در نتیجه ویرانی بنای فهم آن می‌داند. (همان،

ص ۱۱۵ و ۸۲) وی همچنین پذیرش تکرار نزول را مستلزم فراموشی آیه از سوی نخستین گیرنده متن قرآنی یعنی پیامبر ﷺ دانسته است. (همان، ص ۱۱۳)

۵. اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب

بررسی نسبت روایات سبب نزول با الفاظ آیه یا آیات متناظر با آن‌ها از لحاظ عمومیت و خصوصیت، گونه‌ای دیگر از ارزیابی‌های کلی این روایات است که خاستگاه آن، علم اصول فقه و کاربرد آن در نحوه استنباط حکم شرعی است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۰۹) از چهار حالت متصور در این زمینه، فقط آن حالت که برای آیه یا آیاتی با الفاظ عام، سببی خاص نقل شده باشد، محل بحث و اختلاف بوده است. حالت دوم و سوم که دو طرف از نظر عموم و خصوص یکسان باشند، محل اختلاف نیست. حالت چهارم یعنی نزول الفاظ خاص برای سببی عام نیز از نظر دانشمندان علوم قرآنی منافی حکمت الهی و بلاغت قرآن دانسته شده است. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸) درباره حالت نخست، اکثر قریب به اتفاق قرآن پژوهان، عموم لفظ را معتبر دانسته و معتقدند حکم آیه شامل همه مصادیق لفظ، اعم از سبب و غیر آن می‌شود. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸؛ رجبی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۳-۲۳۴) در مقابل، گروهی معتقدند که در این حالت باید به خصوص سبب تمسک کرد. به عبارت دیگر، لفظ عام آیه، منحصر در سبب نزول آن است و حکم موارد مشابه نه از لفظ آیه، بلکه از دلیلی دیگر مانند قیاس (به شرط وجود شرایط آن) یا فرموده پیامبر ﷺ که «حُكْمِي عَلَى الْوَاحِدِ حُكْمِي عَلَى الْجَمَاعَةِ»^۵ استخراج می‌شود. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۰)

البته این اختلاف نظر در صورتی است که قرینه‌ای برای تخصیص لفظ عام آیه به سبب نزول وجود نداشته باشد؛ اما در صورت وجود چنین قرینه‌ای، به اجماع دانشمندان، حکم آیه منحصر در سبب نزول خواهد بود. (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹) در این دسته از آیات، لفظ عام به مورد خاصی که در زمان نزول آیه وجود داشته، اشاره دارد و به اصطلاح، قضیه‌ای که در آیه وجود دارد، قضیه خارجی بوده و از قاعده مخصّص نبودن سبب نزول استثناء می‌شود. (رجبی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۶) جوادی آملی علی‌رغم پذیرش این مطلب درباره آیاتی چون ولایت (مانده: ۵۵) مباهله (آل عمران: ۶۱) و تطهیر

(احزاب: ۳۳)، معتقد است که سبب نزول این آیات، درباره شخصیت حقوقی اهل ولایت، مباحثه و تطهیر بوده و با ارتحال شخصیت حقیقی آنان، این آیات نمرده و از بین نخواهند رفت. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۴)

چنان‌که پیداست، دوگان عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب، چنان سیطره‌ای بر مبحث اسباب نزول یافته که گویی هریک از قرآن‌پژوهان ناگزیر از انتخاب یکی از این دو بوده‌اند. حال سؤال این است که آیا حالت عمومی وجود ندارد؟ آیا نمی‌توان از زاویه‌ای دیگر به این موضوع نگریست؟ آیا توجه هم‌زمان به عمومیت لفظ و خصوصیت سبب در جهت فهم بهتر آیه، بدون ترجیح یکی بر دیگری امکان ندارد؟ در این صورت آیا باز هم نیازی به ارائه چنین استثنائاتی تو در تو وجود خواهد داشت؟

حسینی جلالی بر این باور است که لزوم تعمیم و امتناع تخصیص، فقط در خصوص آیات الاحکام موضوعیت دارد؛ درحالی‌که بحث اسباب نزول علاوه بر آیات الاحکام، شامل همه آیات قرآن می‌شود و التزام به عموم احکام وارد در همه آیات، غیر معقول است. برای مثال، هدف از طرح داستان حضرت موسی علیه السلام، فرعون و بنی اسرائیل، عبرت گرفتن از آنهاست و عام دانستن الفاظ آنها معنایی ندارد؛ زیرا در این آیات حکمی بیان نشده که به دیگران تعمیم داده شود، بلکه واقعه‌ای بوده که در یک مورد خاص رخ داده است. (حسینی جلالی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۹-۱۰۰)

به نظر می‌رسد معتقدان به اعتبار عموم لفظ، از طرح این موضوع در بحث اسباب نزول، علاوه بر کارکرد فقهی و نحوه استنباط احکام، هدفی دیگر را نیز دنبال کرده‌اند. در حقیقت، اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب، یکی از تدابیری بوده است که قرآن‌پژوهان برای تضمین جهانی و جاودانه بودن قرآن اندیشیده‌اند. در همین راستا جوادی آملی ضمن استناد به روایاتی از ائمه علیهم السلام مبنی بر جهانی و جاودانه بودن قرآن^۶ تصریح می‌کند که آیات قرآن هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود محصور نمی‌شوند و گرنه کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۳-۲۳۴) طباطبایی از این هم فراتر رفته، معتقد است مقاصد عالی قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی هستند، در استفاده خود از آیات کریمه قرآن، نیاز قابل

توجهی یا هیچ نیازی به روایات سبب نزول ندارند. (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۶)

در مقابل، ابوزید بر این باور است که دعوی جهانی بودن و شمول در هر پدیده‌ای، مستلزم انکار ریشه‌های تاریخی و لوازم لاینفک آن نیست. (ابوزید، ۲۰۰۰م، ص ۲۲-۲۳)

برعکس، اعتقاد معتزله مبنی بر حدوث قرآن، به معنای نزول آیات، متناسب با نیازها و منافع حقیقی مخاطب و ضامن جاودانگی آن است. (وصفی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۷) او بررسی دلالت متون بر اساس تقسیم دوگانه عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب را با ماهیت پیوند متن زبانی و واقعیت سازنده آن سازگار ندانسته (ابوزید، ۲۰۰۰م، ص ۱۰۶)

معتقد است در تحلیل زبانی متون، نه می‌توان میان متن قرآنی و حوادث بیانگر آن جدایی افکند و نه صحیح است که بدون توجه به ویژگی زبانی متن قرآنی در توانایی گذر از حوادث جزئی، تنها در محدوده همین حوادث باقی ماند. (همان، ص ۱۰۳)

با تحلیل زبانی ادبی متن قرآن، می‌توان ضمن فهم آن در بافت تاریخی خود و تفکیک آن از بافت دوره پژوهشگر، فحوا را که حاصل تعامل این دو است، به دست آورد. این مانع از آن است که فحوائی عصری از معنایی تاریخی بیرون کشیده شود که با آن متناقض است. (همو، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸-۳۹)

فضل الرحمن از نومعتزلیان شبه قاره نیز، فرایندی سه مرحله‌ای را برای گشودن گره جاودانگی پیام قرآن در عین انطباق با شرایط تاریخی دوران نبوت پیشنهاد می‌کند: اول، دریافت اهمیت یا معنای حکم از طریق مطالعه شرایط تاریخی و مسئله‌ای که آن حکم پاسخگوی آن بوده است؛ دوم، تعمیم پاسخ‌ها به عنوان احکامی با موضوعات اخلاقی اجتماعی و سوم، تجسم این احکام عمومی در بافت اجتماعی امروز. (ویلانیت، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱)

به عبارت بهتر، وی با طراحی تفسیری سه مرحله‌ای، یعنی تفسیر تاریخی، فراتاریخی و عصری می‌کوشد با در نظر گرفتن اوضاع و اسباب نزول، مضمون اصلی یا روح پیام الهی را کشف کرده، آن را مبنای عمل امروزی قرار دهد. با این بیان، رویکرد کسانی چون فضل الرحمن به مقوله اسباب نزول را می‌توان حرکتی برای آزادسازی حکمت‌ها و پیام‌های متن از زندان مقتضیات تاریخی ارزیابی کرد، نه تلاش برای محبوس کردن متن در گذشته و اسارت آن در زندان عصر نزول. (جلیلی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۷)

۶. ارزیابی سند روایات سبب نزول

قابطه اهل سنت بر اساس اعتقاد به عدالت صحابه، تمامی روایات مرفوع^۷ ایشان را معتبر می‌دانند، اما درباره اعتبار روایات موقوف^۸ صحابه اختلاف نظر دارند. صرف نظر از این اختلاف، اهل سنت روایات موقوف صحابه در زمینه اسباب نزول را از سایر روایات ایشان استثنا کرده و در حکم روایات مرفوع یا مسند دانسته‌اند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰) آنان برای این استثنا این‌گونه استدلال کرده‌اند که بسیار بعید است صحابه خبری را که مجال رأی در آن نبوده و هیچ راهی جز شنیدن و نقل برای اطلاع از آن متصور نیست، از جانب خود و از روی اجتهاد بیان کنند. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷) البته رشید رضا با استناد به سخن ابن تیمیه، مرفوع دانستن روایت صحابی را در مواردی از قرآن که فهم آن با استدلال ممکن نیست و متوقف بر نقل است رد می‌کند. (رشید رضا، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۹-۱۰)

گذشته از روایت مقطوع^۹ که اجتهاد شخصی تابعان و فاقد حجیت است، اهل سنت مرسلات تابعان^{۱۰} در روایات سبب نزول را از دیگر مرسلات ایشان استثنا کرده و در حکم مرفوع دانسته‌اند؛ به این شرط که علاوه بر صحت سند روایت تا تابعی، روایت مرسل دیگری آن را تقویت کند و راوی آن کسانی چون مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر، از پیشوایان تفسیر و بهره‌مندان از محضر صحابه باشند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

بر اساس همین قواعد حدیث‌شناختی، ارزیابی سند روایات سبب نزول و اظهار نظر درباره صحیح، حسن یا ضعیف بودن تک تک این روایات، از گذشته مطمح نظر برخی دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت بوده (برای نمونه نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق؛ سیوطی، ۱۴۲۲ق، سراسر آثار) و در دوران معاصر نیز کتبی در این زمینه نگاشته شده است. (برای نمونه: وادعی، ۱۴۲۵ق؛ حمیدان، ۱۴۲۰ق، سراسر آثار) مفسران نیز برای رد یا تأیید برخی روایات سبب نزول، از ارزیابی سند آن‌ها کمک گرفته‌اند. برای مثال، آلوسی سبب نزولی را که زمخشری و بیضاوی برای آیه ۱۴ سوره بقره نقل کرده‌اند، به دلیل نقل از طریق سدی صغیر که [به داوری او] مردی

دروغگوست، رد می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹)

در مقابل، بر اساس مبانی رجال‌شناختی امامیه، تنها روایت متصل‌السند صحابی موثق از رسول خدا ﷺ که دارای شرایط صحت باشد، معتبر است. لکن اقوال صحابه و تابعان در بهترین حالت، اجتهاد شخصی آن‌ها بوده و اعتباری ندارد. بلاغی علاوه بر رد مطلق حجیت اقوال تابعان، با ذکر شواهدی از تضعیف بزرگان تابعان در کتب رجالی اهل سنت، حتی پذیرش روایات آنان از سوی امامیه را رد می‌کند. (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵-۴۷) همچنین شهید ثانی، تفسیر صحابی از آیات قرآن را موقوف و از اقسام حدیث ضعیف به شمار آورده است. (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴) بنابراین امامیه تنها حجیت روایات سبب نزول منقول از معصوم علیه السلام را که سند صحیح و معتبر داشته باشند می‌پذیرد و اقوال تاریخی از غیر معصوم را فقط زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری دانسته و حجیتی برای آن‌ها قائل نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۲-۲۳۳) با توجه به این مبانی، طبیعی است که از دیدگاه امامیه دیگر جایی برای ارزیابی سند روایات موقوف صحابه و تابعان باقی نماند؛ اما از آنجا که در روایات سبب نزول، واقعه‌ای تاریخی مربوط به دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره ایشان نقل شده که آیاتی از قرآن در پی آن نازل شده است، اندیشمندان و مفسران امامیه در عمل نتوانسته‌اند از فواید و امکانی که این اقوال تاریخی برای فهم آیات در اختیار آن‌ها می‌گذارد، چشم‌پوشند. بر همین اساس در برخی موارد، در مواجهه با روایات سبب نزول با تسامح بیشتری برخورد کرده و در این زمینه به اهل سنت نزدیک شده‌اند. بابایی و همکاران معتقدند مفسر درباره روایات سبب نزولی که بر نادرستی یا درستی آن‌ها دلیلی وجود ندارد، مختار است که هم با در نظر گرفتن روایات سبب نزول و هم با قطع نظر از آن، مفاد آیات را تبیین کند؛ اما باید از اسناد هر یک از این دو به خداوند خودداری کرده، مفهوم مشترک میان آن دو را به عنوان مفاد قطعی آیه مطرح سازد. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۳) جوادی آملی نیز اغلب در مواجهه با سند روایات سبب نزول با استفاده از عباراتی چون «با اغماض از سند»، «بر فرض تمامیت سند»، «با صرف نظر از سند» و «بر فرض صحت سند» بحث از سند را مفروغ‌عنه دانسته، به ارزیابی متن این روایات اهمیت بیشتری داده است. (حیدرزاده، ۱۳۹۳ش، ص ۱۶۳) به نقل از موارد متعدد

در تفسیر تسنیم از جمله: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۵۱۲ و ۲۹۳، ج ۱۵؛ ص ۴۴۳ و ۷۲۰) همچنین طباطبایی به محدودیت‌های نقد سندی این روایات توجه داشته، تقریباً هیچ‌گاه به صرف ضعف سند، روایتی را بی اعتبار نمی‌خواند. (نفیسی، ۱۳۸۱ش، ص ۹۰ به نقل از طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ج ۷، ص ۱۰۸؛ ج ۶، ص ۶۱) در همین راستا مامقانی آرای تفسیری صحابه را موقوف دانسته، ولی مرفوع بودن روایات سبب نزول منقول از ایشان را رد نمی‌کند. (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱) حسینی جلالی نیز معتقد است چون صحابه تنها شاهدان وحی و حوادث دوران نزول قرآن بوده‌اند، در صورتی که قواعد علم رجال و درایه درباره روایات سبب نزول به‌طور دقیق اعمال شود، باب این علم بسته خواهد شد. (حسینی جلالی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۲) وی همچنین اخبار صحابه درباره اسباب نزول را نه از باب روایت، بلکه از باب شهادت به واقعه‌ای می‌داند که آیه درباره آن نازل شده است. (همان، ص ۱۱۸) البته در این صورت، طبعاً باید سن صحابی اقتضای دیدن آن واقعه یا سبب نزول را داشته باشد. (بابایی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۸۸)

آنچه بیان شد، شواهد و دلایل نزدیک شدن امامیه به اهل سنت در ارزیابی سند روایات سبب نزول بود؛ اما معرفت در این زمینه از اهل سنت هم فراتر رفته و با استناد به نظر حاکم نیشابوری درباره مسند بودن اسباب نزول منقول از صحابه می‌نویسد: اگر یکی از صحابه در نقل اخبار راستگو و ثقه بوده، از حدس و تخمین دوری کند و جز از روی علم سخن نگوید - حتی اگر در صحنه رخ دادن سبب نزول حضور نداشته باشد - به سخن او اعتماد داریم و علم قطعی ناقل نسبت به سبب نزول در این زمینه کفایت می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱) ظاهراً معرفت با استفاده از مبانی مورد توافق فریقین و نوعی همراهی با اهل سنت، به دنبال دفاع از روایات سبب نزولی بوده که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است؛ زیرا به جز حضرت علی علیه‌السلام و در برخی موارد، حسنین علیهم‌السلام هیچ‌یک از ائمه علیهم‌السلام در متن حوادثی که به نزول آیات منجر شده، حضور نداشته‌اند؛ اما روایات سبب نزول بسیاری از آن‌ها نقل شده است. (طیب حسینی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۱۶-۳۱۷) از این رو وی در ادامه تصریح می‌کند که همین مبنا، دلیل اعتماد به سخن تابعان و ائمه علیهم‌السلام در این زمینه است. (معرفت،

۱۳۸۱ش، ص ۱۰۶؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱) ایشان معتقد است که صحابه به دلیل آموختن مستقیم دین از پیامبر ﷺ و تابعان به دلیل دسترسی بیشتر به احادیث پیامبر ﷺ و صحابه، معانی قرآن را بهتر از دیگران فهمیده و به سبب نزول آیات دسترسی بیشتری داشته‌اند. (همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۶-۲۷) بر این اساس، از نظر وی برای صحت سند روایات سبب نزول، علاوه بر اثبات تواتر یا استفاضه (کثرت نقل)، باید سند روایت، به‌ویژه آخرین کسی که روایت به او منتهی می‌شود، مورد اطمینان باشد؛ یعنی یا معصوم علیه السلام یا صحابی مورد اطمینان یا تابعی عالی‌قدری باشد که هرگز از خود چیزی نساخته و انگیزه دروغ‌پردازی نداشته است. (همو، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۴) البته ایشان در جای دیگر، ارزیابی سند روایات را در درجه دوم و پس از ارزیابی متن دانسته (همو، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۱۹) و به دلیل فراوانی روایات مرسل و عدم دسترسی به احوال رجال و نیز امکان دسّ در اسناد، ارزیابی سند را در اکثر موارد، بحثی جانبی و بدون نتیجه می‌داند. (همان، ص ۲۲۲)

صرف نظر از تفاوت‌های نظری امامیه و اهل سنت درباره حجیت اقوال صحابه و تابعان و استثناهایی که در برخورد با روایات سبب نزول قائل شده‌اند، دانشمندان فریقین از نظر مصداقی و اذعان به مشکلات سندی و وضعیت نابسامان این روایات متفق القول هستند. (همان، ج ۱، ص ۱۷۷) زیرا بسیاری از روایات سبب نزول، منقطع السند بوده و حتی نمی‌توان به‌عنوان خبر واحد به آن‌ها تکیه کرد. حسینی جلالی برای برون‌رفت از این تنگنا، با اصالت دادن به متن این روایات نسبت به سند آن‌ها می‌نویسد: علی‌رغم ضعف سندی بسیاری از روایات سبب نزول، لزوماً متن همه آن‌ها ضعیف نیست و بر اساس علم درایه می‌توان با استفاده از احادیث شاهد و متابع، متن برخی از احادیث ضعیف السند را تقویت کرد. (حسینی جلالی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۵-۱۲۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به فراوانی جعل و تحریف در روایات سبب نزول از یک سو و تأثیر بسزای این روایات در فهم بهتر آیات قرآن از سوی دیگر، ارزیابی یا نقد این روایات از اهمیت بالایی برخوردار است. با وجود این اهمیت، روش‌های ارزیابی که قرآن‌پژوهان تاکنون مورد استفاده قرار داده‌اند، کارایی لازم را نداشته است. عدم توجه کافی

قرآن‌پژوهان به ماهیت تاریخی روایات سبب نزول و لوازم آن، از دلایل اصلی فقدان روش‌هایی منسجم و متقن در این زمینه است. علی‌رغم تلاش‌های فراوان قرآن‌پژوهان، ارزیابی بدون تصریح به روش و یا بدون توضیح کامل درباره آن و ارزیابی با قواعد کلی و صوری چون «الفاظ حاکی از روایات سبب نزول»، «تعدد سبب، تکرر نزول و تأخر حکم و نزول از هم» و «اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب» نه تنها از معضلات این حوزه نکاسته، حتی بر آن افزوده است. همچنین با توجه به مشکلات سندی و منقطع‌السند بودن بسیاری از روایات سبب نزول، ارزیابی سند این روایات نیز فایده چندانی در بر نداشته است. بنابراین ارزیابی متن روایات سبب نزول، در میان دیگر گونه‌های ارزیابی، از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ به گونه‌ای که در صورت استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و برطرف کردن کاستی‌های آن، می‌توان ضعف‌های موجود در گونه‌های دیگر را نیز جبران کرد. این مهم مستلزم آسیب‌شناسی معیارهای ارزیابی متن این روایات است که نتایج پژوهش انجام‌شده در این زمینه در مقاله‌ای دیگر ارائه خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اکثر قرآن‌پژوهان بین سبب و شأن نزول تفاوتی قائل نیستند؛ اما معرفت، شأن نزول را اعم از سبب نزول و جریانی دانسته که به مناسبت آن درباره شخص یا حادثه‌ای (در گذشته، حال یا آینده) و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شده باشد. (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴)
۲. در این مقاله، منظور از ارزیابی یا نقد، اعم از سندی و متنی بوده، هر گونه بررسی روایات سبب نزول را که منجر به داوری درباره آن می‌گردد، شامل می‌شود.
۳. سبب نزول آیه فلان است. البته همان‌گونه که بیان شد، اصطلاح سبب نزول در دوره‌ای متأخر از صحابه و تابعان پدید آمده و طبیعی است که در روایات ایشان کاربردی نداشته باشد. رشید نیز مدعی است با بررسی کتاب‌های علوم قرآن و اسباب نزول، به چنین کاربردی در دوره صحابه و تابعان دست نیافته است. (رشید، ۱۴۲۰ق، ص ۶۷)
۴. این اسلوب بیانی بیشترین کاربرد را در کتب اسباب نزول دارد؛ مثلاً در نزدیک به ۸۰ درصد از روایات کتاب *لباب النقول فی اسباب النزول* سیوطی، از اسلوب «حَدَّثَ كَذَا فَنَزَلَ» استفاده شده است. (همان، ص ۷۰-۷۲)
۵. حکم من درباره یک فرد، شامل همه مسلمانان می‌شود. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۵۶)

۶. برای مثال وی به قسمتی از روایت امام باقر علیه السلام استناد می کند که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ آيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ آيَةُ لَمَّا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يُجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰)
۷. آنچه صحابی به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده باشد. (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲)
۸. آنچه از خود صحابی نقل شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد نداده باشد. (همان، ص ۴۳)
۹. آنچه از خود تابعی نقل شده و به صحابی یا پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد نداده باشد. (همان، ص ۴۴)
۱۰. آنچه تابعی بدون واسطه صحابی به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده باشد. (همان، ص ۴۸)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، تحقیق مجتبی عراقی، ج ۱، قم: مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۱، المدینة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵. _____، *العجاب فی بیان الاسباب*، تحقیق و تعلیق فؤاد احمد زمرلی، ج ۱، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن صلاح، عثمان، *علوم الحدیث (المقدمة)*، تحقیق و تعلیق صلاح بن محمد ابن عویضة، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۷. ابوزید، نصر حامد، *معانی متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، ج ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ش.
۸. _____، *مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن*، ج ۵، بیروت: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۰م.
۹. اقبال، ابراهیم، *فرهنگ نامه علوم قرآن*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۱۰. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۷ش.
۱۲. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، ج ۱، تهران: سمت/پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۱۳. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن*، تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ج ۱، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.

۱۴. جلیلی، سید هدایت، «اسباب نزول در نظریه تفسیری طباطبایی»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۰ش.
۱۵. _____، «فلسفه اسباب نزول (نگاره‌های ناظر به بازشناسی نسبت متن قرآنی با بافت فرهنگی اجتماعی عصر نزول)»، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ج ۱، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۶ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم (ج ۱)، تحقیق و ویرایش علی اسلامی، ج ۷، قم: اسراء، ۱۳۸۷ش.
۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، تحقیق لجنة احياء التراث العربی فی دار الآفاق الجديدة، تصحیح سید معظم حسین، ج ۴، بیروت: دار الآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ق.
۱۸. حسینی جلالی، محمدرضا، مقدمه تفسیر خبری، ج ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۱۹. حمیدان، عصام بن عبد المحسن، الصحیح من اسباب النزول، ج ۱، ریاض: دار الذخائر، ۱۴۲۰ق.
۲۰. حیدرزاده، ناصر، «اسباب نزول در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت»، کتاب و سنت، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳ش.
۲۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، «سبک‌شناسی مفسران در اسباب نزول»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴ش.
۲۲. دهلوی، ولی الله، الفوز الكبير فی اصول التفسیر، ترجمه سید سلمان حسینی ندوی، ج ۱، زاهدان: انتشارات صدیقی، ۱۳۸۲ش.
۲۳. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۲۴. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۲، قاهره: دار المنار، ۱۳۶۶ق.
۲۵. رشید، عماد الدین محمد، اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص دراسة مقارنة بین اصول التفسیر و اصول الفقه، دمشق: دار الشهاب، ۱۴۲۰ق.
۲۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احياء التراث العربی، بی تا.
۲۷. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۸. سید قطب، قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۱۷، بیروت- قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۰. _____، تدریب الراوی فی شرح تعریب النوای، شرح و تعلیق صلاح بن محمد عویضه، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____، لباب النقول فی اسباب النزول، ج ۱، بیروت: مؤسسة الكتاب الثقافية، ۱۴۲۲ق.
۳۲. شهید ثانی، زین‌الدین، البداية فی علم الدراية، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، ج ۱، قم: محلاتی، ۱۴۲۱ق.

۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *قرآن در اسلام*، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
۳۴. ———، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طیب حسینی (دشتی)، سید محمود، «دیدگاه‌های استاد معرفت در زمینه قرآن‌شناخت: اسباب نزول»، *معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت)*، چ ۳، به کوشش علی نصیری، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۳۶. عنایه، غازی حسین، *اسباب النزول القرآنی*، چ ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چ ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۸. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*، تحقیق محمدرضا مامقانی، چ ۱، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۳۹. محسن حیدر، حسن، *اسباب النزول القرآنی تاریخ و حقائق*، چ ۱، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۴۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۴۱. معرفت، محمد هادی، *التفسیر الاثری الجامع*، چ ۱، قم: بی‌نا، ۱۳۸۷ش.
۴۲. ———، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، چ ۱، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۴۳. ———، *التمهید فی علوم القرآن*، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۴. ———، *علوم قرآنی*، چ ۴، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۴۵. نفیسی، زهرا (شادی)، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، *مجله الهیات و حقوق*، شماره ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ش.
۴۶. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴۷. وادعی، مقبل بن هادی، *الصحيح المسند من اسباب النزول*، چ ۲، صنعاء: مكتبة صنعاء الاثریه، ۱۴۲۵ق.
۴۸. وصفی، محمدرضا، *نومعزلیان (گفت و گو با نصر حامد ابوزید، عابد الجابری، محمد ارکون، حسن حنفی)*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷ش.
۴۹. ویلانت، رتراود، «جریان شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، *ترجمه مهرداد عباسی، آینه پژوهش*، شماره ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۸۳ش.